

روزنامه آزاد هفتگی

ترتیب

تجلیه بیت و تیم شمس جادی الاولی سینه هجری

صاحب استیاز دکا الملک میرد رسپه یاسی

بیت و هفتم زریا هفتگی سینه ۱۹۰۵ میلادی

قیمت تک نمرة دهشاهی است

نمرة سیصد و هفتاد و یکم

سالیانه در همین پایتخت پانزده هزار تان

در سایر ولایات و اخذ هر سجد هزار دینار در تمام روسیه چهارم در تمام هندوستان هفت رپی در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر و فرنگ

در واخله طهران طبع میشود جریده علمی و ادبی و سیاسی

سال هشتم

قیمت اعلان بطری مکیفران اگر کمتر شود تخفیف قیمت دارد

(فی کل جدید لذة)

جهانیان رفیع خستگی را بتفتن نمایند و بازه کردن حال از کسالت بیرون آیند چه در یک وضع و یک روشن زیتن هر قدر که راحت و مطبوع باشد مورث استیلا و کلال است بلکه سبب بیزاری و طلال بهترین غذای لذیذ را هر سه در خوردن و در با صفا ترین آنکه دلیما ببرند کاری شکل باشد و ناچار طبع تغیر مایل گردد و مخصوصاً تنوع اخبار در روزنامه پسندیده است و تازه رسیده روشنی چراغ دیده بآبرین مابرای مقال اول این نمرة با شعار وطنیه افصح اشعار و تکلیف اقدام البغداد و المثلین جناب مستطاب میرزا محمود خان فارسی فانی متخلص نبوت از سائید کویندگان ایران اقتصار سنایم و ضمناً در ای از ادب بروی طالبان این فن یکشایم و پوشیده نیست که این بک شعر در عالم ادبیات مانا زگی و منفعت دارد و هر نافع تازه البته بیت و سترت آرد و تمیسه نمایند با وطن گفتم که ای جان عزیز از غمت پیوسته باشم اشک بزم

روز و شب بخوابم از اندوه و درخ و سبدم در تاجم از درد و شنج گر جهان سوزد ز آه من روست ز آنکه اوضاع تمدن از تو بود از صفای مرز و دشت و باغ و درخ آب تو بودی گو را را چون گلاب تو همان ایران فیروز اختری تو همان ملکی که شامان جهمان سجده بردندی ترا بر آستان طاق کسری در تو آمد استوار در گین ملک سلیمان داشتی گنج باد آورده امان داشتی ز دست افشار و تخت طاقدیس این کی بودت انیس آن کی طیس جام جم و آسینه اسکندری مر تو را بودی نشان برتری موبدان در پیش تو بودند جمیع همچو پروانه بر تابنده شمع فیلسوفان و حکیمان جوق جوق رند نادانی بدر کاهت ز شوق کار دانان از پی کسب شرف آمدندی سویی تو از هر طرف

(بقیه شرح حال میکلائیر)

میکلائیر در سن شصت و پنج سالگی که خیال برای بنیان آخر عمر انسان است دست بکاری و صنعتی زد که اگر از تمام اعمال زندگانی او بدین تر باشد غریب زهت و تقصیل این اجمال آنکه قریب یکصد سال بود که پاهای نرم شروع با سخن مجبوعه از آسینه عالی نموده در این باب جد و جدی دانی و کانی داشتند و آنچه بدست می آوردند درین راه بگذاشتند و پوشیده نباشد که شخص سافروستیا در شهر رزم اگر با حیل مین و دو چتر که در آن پای تخت جاری است گذر کند محلی می بیند که در واقع معموره و شهری جداگانه میباشد و میتوان گفت مقرر حقیقی و بلده مخصوص پاهای آن معموره است و عبارت از قصری عالی که آن را ادیان سببند و محل پسکنی و اقامتگاه پاپ باشد و این کاخ رفعت برای روسای مذہب دین مسیح همچنان حکم را دارد که پیش ازین قصر و سایل برای سلاطین فرانسه داشت

در توفان و حجاران بدند	که همه از کارشان حیران شدند	بر سر از سر ز بام نه سپهر	بر سر دزد چهر چون رخنه مهر
مر تورا بودی پست و مهر و بند	در کف تو زود چون آب سبند	کوکب بخشش بود و ایم در آفتاب	
بحر کان تا خزر بودی تورا	شام و بابل سر بر بودی تورا	بهر اقبالش زند پو پسته موج	
در دل کو تو کان زربندی	در بن دریای تو گوهر سبندی	(اقل انادات میرزا محمود خان فغانی شیرازی متخلص نیست)	
آنجان بودی چه اگهی چنین	آسمان بودی کون هستی زمین	(قصیده وطنیه)	
نعت تو شد چرا نعت همه	رحمت تو شد چرا رحمت همه	چندی قبل پروا پست و مطامع	مستطاب میرزای مالک کرمانشاه
چون وطن این شرح را از من	سر بر آورد چنین با نغمه گفت	از بزرگان اهل طریقت و اجله	شعشعای عصر مکتوبی مرغوب با نغمه
کاین سخن سار بر نغمه است و راست	کس نیار و گفت لغواست و خطا	تمام و در شاقی مالا کلام	از دارالدولکرمانشاه بنده اقل مرقوم فرمود
لیک اکنون اهل ایران کی	گفته اند از خواب بیدار اند کی	قصیده وطنیه از افکار ابا	رجاب جلال کتاب میرزا حسین خان آید
مایل تحصیل علم و صنعتند	طالب کسب علم و صنعتند	السلطه از اجرای وزارت	جلیله خارجه بارقیمه کریمه مصحوب داشته
علم و صنعت را کنند جستجو	زود آب رفته باز آید بجو	که الحق بر دودیدن و شنیدن	دارد و مستطرق و وقت موقع بودیم
باز شد بس مدرسه طرز جدید	باز هم می بشنوم بل من فرید	که آن نامه معبر شامه را با	قصیده فسیله که بطرز اسپتاد منوچهری
بس جسریده نامور آمد پدید	کاشف هر خیر و شتر آمد پدید	سروده و داغی پسرانی داد	در اوراق تربیت درج نایم و بصاحبان
این مدار پس وین جراید نهند	جل و غفلت را سر اسر و نهند	قلم و طبع یاد آوری کنیم	که دوره اقتصای چه قسم نظم و شعر دارد
باز سازند این و چشم و گوش خلق	شدند از ندان و عقل و هوش خلق	فغانکارش قصیده فرمود	بناست پدید اگر ده مشنوی جناب نعت را
در شجاعت که نباشد شان نظیر	جملگی هستند جان باز و دلیر	بآن آیات را نقد بذیل میداریم	تا برسیم بدرج مکتوب معالی اسلو
پیش این شیر و ژنان بیمال	رستم و ستان بود کشته ز زال	جناب ادیب السلطه معین بایک	
در صف همیجا و روز کار زار	میکنند ایان بهومان کار زار	بایک داشت مار اسوک و شین	چنان کا ندر غم مرگ جوانان
قهرشان یکدم کند توران خراب	بر کنند از تن سرافرا سیاب	برین حال نژد و روز تار یک	سرا و اراست بانه سوک و شین
چونکه در عالم همه حال کو	بی گمان باشد بی فال کو	اجانب از غم مادر خرو شدند	ولیکن مانسته شاد و امین
بعد ازین ایران شود در شک جفا	گذرد و قدرش ز نفهم آسمان	تو کوئی این تبا بهیانه مار است	و گر مار است باید هشت کردن

در عمارت و تزیین قصر اگاه باب صنگران بزرگ از قبیل رفایل و میکلائیل و غیره کار کرده و در سربلج داده بودند و علاء دین بای با عقلت باها
 بنحو آهسته کلیسائی نیز بازند و آن را بن پی یزیدی پسرش که از حارمین بزرگ حضرت عیسی علیه السلام میبایشد بدیده و شوب نمایند و بخیا خود قصد کرد
 که این کلیسا عجب عجایب آثار صیویهای کاتولیکی و نماینده جلال و جبروت بار پروردگار عالمیان باشد و در طرف مت پنجاه سال یکده ششصد و پنجاه
 خیر و پولهایی گزاف خرج این کار کرده بودند و باز کلیسا تمام شدن نزدیک نمائید و عمل با تها رسید و چنین نظری آمد که این بنا هم مثل برج معروف بابل باید
 ناقص ماند تا عجز بشود و در انجام مقاصد که دارد و با وجود کال سبی و جند ظاهر سازد در سپه هزار و پانصد و چهل و هفت (۱۵۴۷) میلادی میکلائیل
 بهماری لکل این کلیسا معین شد در صورتی که سال عمرش به نفا و دور رسید و در این سن با ضعف پیری باید از نوشتن کند و تجربه حاصل نماید چه معماری هم

مگر خورده بشیم از نه با طبع	بود بد زندگانی مرد افشکن	دیگر خواهیم ز آب سباب و گرفت	بیان ماند قصیر و نطق المکن
مگر بد چشم از دیدار ناخوش	بنوفد کوشش از گفتار رین	نه آخر این هنر را باشه کرد	نه هم مایم ازین جنس معین
که نتوان چشم بر بست از تماشا	که نتوان کوشش گرفت از نشین	چرا آن یک چنان این یک چنین	چرا آن زیرک و این است کون
کی آتش در افتاد است در	بگر سوز و دل او بار و تن او	سبب جز غفلتی نبود که مار است	نظریک ره بر آن همایه افکن
عجب تر اینکه ما هر دم بغفلت	برین آتش ز نیم از جل دین	که مادر خواب او دیده او درگاه	نشسته ما بر زن و او بیرون
بسی ناید که بر خیزیش از پیش	چو خاکستر ز پیش باد بیزین	گرفته ما بکف چنگ او ز چنگ	بنا بر علم و کشته از غن و نین
مگر ز آهین بود ما را دل و مغز	مگر از سنگ باشد ما نبرون	بدام آورده او مرغ شرف را	ولی ما سر نه و برده در ارزن
نه بانه دل برین حالت میوز	و گر از سنگ باشد یا ز آهن	علوم او را سپتم شد زهر باب	نه اجد ما بد انسته نه کلین
از آن داد است عقل و هوش و شش	بما در دم خداوند میسین	گذشته عمر ما در خوشه چینی	ولی او منعم و دارای عین
که تا عقل بد از خوب دینم	همی از دوست بشا بیم دشمن	هزاران جامه خوشبختی او دست	فرو ما برده ما یکسرخ بسوزن
مگر همسایگان خویشتن را	نمی بینیم با این چشم روشن	من اینها هم که میگویم کز آفت	یهیو ده گشوده قفل محسن
که چون بودند از میدان بدرگویی	که چون شد را نشان از علم تو	سخن باید که اندر جان کند جای	سخن باید که بر دل گردد آون
مسلم گشته در هر صنف و علم	مظفر گشته در هر پیشه و فن	تو گویی باد پیایم بغربال	تو گویی آب میایم بجهان
نشسته هیچ نا میورده دریا	مانده هیچ نا بگشوده معدن	ولیکن چون توان بنشینت خاوش	یهیو پیش سبیل خاغان کن
بس آثار بزرگ و حکمت ژرف	نمودند آشکار از جسم آهن	هانا ما در بخت و سعادت	میان قتل باشد سترون
هانا شد برایشان کشف مقصود	ز انزلنا محمدیه از قول ذوالن	ز انگشت سلیمان خردمان	ر بود انگشتی زشت آبرین
ز برق که شکاف خار و پیا	چه آیتها بر آوردند متین	چراغ افختار ما که از وی	منور بود صحن بام و روزن
چنان در لطمه با وجبه اکل	چنان در لطمه با طسه ز احسن	کنون خاموش گردید استیج	نیخواهیم در وی ریخت روغن
خبر گیسو ند از ما چین بپارس	سخن گویند با زان زلزلن	هوای حس ما هستوی آید	و گر گون کرد ما را د آب و دید
که گویی قائل است و ستم را	حضور یکدیگر ما و او پسکن	همه تن پروریم و روح فسرنا	زیبوده هو سا معنه آکن
بصبح از حال شام بند آگاه	شبشان کار روزین مبرین	طریق رستگاری داده اند	نمیده دزد را پنهان بکنین

خود مثل جاری و نقاشی صنعت و هنر بزرگی است و معلومات و اطلاعات و عملیات زیاد لازم دارد و درین کار فقط طسرح و بریزی عمارت و تشکیل باید که
 مزین قشنگ عالی کفایت بکنند بکند باید آن ایند است حکام درستی نیز داشته باشد و اجزای تحتانی بتواند شکل سنگینی اجزای فوقانی را بناید و ما اگر تصور کرده
 بشیم و بدانیم برای زدن یک نف و طاق مختصر تا چه حد باید را باید محکم نمود تا خراب نشود و مستوانیم قیاس کنیم و گفت شویم که در بر پا نمودن بنای عظیمی مثل کلیسا
 بزرگ یا قصر عالی تا کجا استحکام و استواری آن بنا را علم و هنر بنیج داده اند یا رنج برده و زحمت کشیده و خون جگر خورده و میکلانرا اگر تاکنون نظری
 بهماری داشته البته درین راه چندان کار نموده بود و تکلیفی که درین موقع باید میکردند شاق و مایطاق بود و میکلانرا باید که کشیری زیاده از آنچه نظر
 می آید کار کرده و صاحب صنعت را را بهر دیا اداره کند و مراقبت نماید و جزئیات کار بارها را مواظب باشد و این جمله مساعی شخصی لازم دارد و دست

(کارگذاری فارس)

پیش ازین امور سیاسی در جنوب ایران چندان اهمیتی نداشت
و اشخاصی که مأمور کارگذاری فارس میشدند محض تشریف و افتخار
منصب منصوب گشته پس بطور رسم و رسوم داشتند و جهان عفت
میکردند اما از آنجا که روابط دول و ارتباطات مل ساعت ساعت
باز دایا میروند اینک کارهای پیشگی در مملکت فارس از میان
محبوب میشود و رجوع آن خدمت و انجام امور سیاسی جز شخصی
شخص و شایسته که در کفایت و کار دانی علم باشد میسر و ممکن نیست
لذا با اقتضای رای جهان آرای مملکت و تقوی جناب مستطاب
اعلی معظم مشیرالدوله وزیر امور خارجه ضاعف الله جلایه جلالت
اعلی اکرم مشور سلطنته میرزا مصطفی خان امیر تومان نایب اول دولت
جلایه خارجه دایم اقبال عالی را با بهتدیری و رسوم کافی بکارگذاری
فارس انتخاب و اختیار و مأمور نمودند که این خدمت بزرگ را بآ
حسن پردازد و خاطر خطیر بپایون و امای دولت علیه را با علی
در جبهه خرسند سازد و جناب محمد سلطان میرزا رضا قلیخان
اجودان حضور پسر جناب یحیی الدوله و نواده مرحوم میرزا سعید خان وزیر
امور خارجه طاب ثراه نیز نسبت نایب اول کارگذاری در تبعیت و همراهی
جناب جلالتاب مشور سلطنته روانه آنصاحبت میگردد امید داریم
صحت این بیعت مخصوصاً شخص مشور سلطنته در سایه بلند پایه حضرت
احد پس منغ والا شاه شاهزاده اعظم حکمران و صاحب اختیار
اعظم مملکت فارس و مضافات شعاع السلطنته دامت شوکتها امور سیاسی

گرفته کاخ و ایوان را بریزد / نموده خانه و در را / فرین
شب پلوزده بر بالش ز / سحر که کرده در بر خسته اودن
بساط افکنده که بر کوه و صحرا / نشاء افشوده که در باغ گلشن
غزل خواند که بر لاله گل / نغمه گوی بر سر و دوسپن
کمی سرشته بر پای فلان طفل / گوی دل بسته در روی فلان زن
مقابل کرده که روی بخورشید / نظیر آورده که روی ببلادن
بشیرت مولیم و غافل از صرخ / که دارد پسنگاه اندر فلان
چنین مخمور دست افتاده بکلی / یکی هم چشم باید باز کردن
نظر انداختن بر کلاستانی / که مارا مولد پاک است و وطن
وطن الحی معشوقیت اولی است / که هست از دیگر که مارا نشین
که ام است این وطن ایران کرد / بسی شناسد ز آثارش ندون
عروپس مغل جمشید و کاوی / حریف مجلس دارا و بسمن
چنین بت را که معشوق جهان است / پرستیدن باید چون بر بزم
خی عیارگی و شور بخشی / که رفت این دلبر از یاد تو
بدین گلشن نه ابریم آنقدر عشق / که گلشن تاب را باشد گلشن
و گریه نیم نشاء سیم او را / ز بس گامه و گرگون و دگون
نه در بر باستانی جامه د / نه بر سر باشد شش ویرینه گزن
نه برایش بجا مانده است طفل / نه اندر دست او دست آویزن
در یاکاین منبیره ناز پرورد / بجا ذلت افتاده چو بیزن
تمنن باید از همه خلاصیش / خداوند اکی آید این تمنن

خبر درست نمیشود پس برای انجام این مقام مشکله توانائی تنی و قوت مزاج و سنی حسابی و تجربه کامل در امور معناری و بخشی تمام لازم بود و اتفاقاً میکلاز
با وجود پسری مثل جوانی زورمند کار کرد یعنی پاپ و عده داد که درین غل بچاه سال وقت و سیصد هزارا شرفی صرفه عاید او نماید و راستی گفت
و کرده و قول را بطل آورد
باری میکلاز غنیمت شد روی دیوارهای پستی بی پرگسبیدی بزرگ بنزد آن گنبد با عقلت فنی بصلیبی شد که از نوک صلیب تا سطح زمین صدوسی
و دو متر ارتفاع داشت و بلندترین مناره و دکل پسته دارد اگر در جنب آن میکلاز استند باز بچه بقرمی آمد و اگر چه میکلاز آن گنبد را تمام شده ندید
اما کار گنبد با بخار سید که یقین کرد به لحاظ او و جانفلوز که در نظرس گرفته اند تمام میساید و دیگر مانع و اشکالی در پیش نه از آن افسوس که شخص میکلاز

آن سرزمین را بر طبق قوانین صحیح انجام دهد و اسباب آسایش
کلی ازین راه گذر کرده و چنانچه بنا به منقح مشور اسلطنه را می شناسیم
و از مراتب دانش و کیاست و آگاهی و فراست آن مرد کار خبر داریم
و تأیید او را درین مثل شافل بموارد ملت می نمایم

(اخبار زمان و جنگ رو پس و ژاپن)

چنانکه در نزهت پیش گفتیم ژاپن سیاقشونی در جزیره ساخالین پاد کرده
و سفاین ایشان درین موقع دو کشتی زره پوش و دو جاب نشش و سه
سفینه توپ انداز و سی و شش زورق تریل و چند غراب حمل و نقل
بوده و ابتدا در شهر کرسا کو قدم بجای نهادند نیز اظهار نمودیم
که حاکم ساخالین بعد از آنکه دید دفاع و مقاومت ممکن و غیر نیست
توپهای خود را با عمارت حکومتی خراب کرده بطرف شمال رفت
شهر کرسا کو در جنوب جزیره ساخالین واقع است و بعد از تخریب
ژاپنها و مانده نو توپ را که در مستهای جزیره فرو برده است نیز
مصرف شده اند

اما ساخالین جزیره ایست تپیل در انتهای خاک سیریری واقع شده
و در طول ساحل این مملکت که منتهی به بندر ولادیوستک میشود
جزیره ساخالین بواسطه بوغاز تنگی از سیریری جدا شده و نیز انتهای
جنوبی این جزیره یعنی ساخالین خیلی نزدیک به جزیره یوزو می باشد
بزرگشالی ترین جزایر بزرگ ژاپن است باری در صورتی که ژاپنها
ساخالین را تصرف نمایند با وجود تسلط بر مملکت کرده دریای ژاپن
بکلی در تحت اقتدار دولت ژاپن خواهد بود و حکم دریاچه را خواهد

داشت که در خاک ژاپن واقع باشد بنا برین ولادیوستک که در کن
این دریا می باشد با این حال بسیار کم قوت است و پشت پایی نه
از و اشکین خبر داده اند که دولت چین میخواهد در مجلس عقد مصالحه
داخل باشد در رئیس جمهوری آنا زونی این مطلب را بدولتین متخاصمین
اظهار داشته و ظاهراً دولت روس پس حرفی نداشته باشد اما دولت
ژاپن میلی باین کار ندارد و مستر روزولت نیز البته درین باب
اصراری نخواهد نمود نیز گویند دولت چین بدول اظهار داشته که
اگر دولتین روس پس ژاپن در باب ساسلی که راجع به چین میشود
اطلاع و گفتگو با دولت مشارالیه قرار می گذارند آن دولت بآن
قرار داد اجماعی نمیکند و دولت ژاپن در جواب
این اظهار گفته است این اعلام باین حرفها ابد اخیالات مار فیسر
خواهد داد

وزرای مختار که برای عقد مصالحه با امریکا میروند است
نیویورک جمع شده بعد بدین رئیس جمهوری آنا زونی میروند پس از
آن بشهر شنتونگ از بنا در دول متحد (آنا زونی) که محل خوب
آرامی است خواهند رفت و در آنجا با هم دیدار می کنند

گفت شود آنف حاکم مکه هسنگامی که میخواسته است عریضه حاوی
بگیرد او را با پیشتاب قتل رسانیده اند و قاتل و شکیب شده

دولت روس دو فرزند کشتی جنگی به کوشش می بندر رومانی فرستاد
جهان چنگین را تصرف نموده اند کشتی تریل که همراه آن جاب بود از
کوشش حرکت کرده اوسازند و اجسرای آن گفته اند مایاخی

روز بروز زیر بار سن در مانده میشد و متصل برافسردگی و پرمردگی اومی فسنده و غایب جمال اندوه بد خلقی سر بسنمود و معدلت عموم مردم احترام او را
کاملاً رسمی و منظور داشتند و حیرت و عجبی بکار و شخص دی ظاهر خستند

از عجب آنکه یکلا نژدات العزما تل خستیا ز کرد و گرفتار و پای بند عیال و اطفال نشد اما آنچه مهر و محبت در خسته از قلب او مضمر و مخزون بود نسبت
به مردم فیسر که با او بودند اظهار سینمود و یکی از دقایع و سرگذشتی زندگانی میکانز آنکه نوگری با وفا داشت که قریب سی سال با خدمت کرده و یکبار
بنام باید ارجان محسبانی ویل بود که دیگران بهر سه زند خود می باشد وقتی این نوکر نا خوش و محتر شده یکبار لازم بستر جاری خادم عزیز
گردید و آتی از پرستاری او غفلت کرده شخصاً بکار و او خدا می رسید مختصر تافنس آخر بواسطه مهدی بیار پرداخت و تنی خاطر بسکین را با و قولها

نموده ایم گشتی بکین بار مجبور به راهی خود نموده بود بنا برین تسلیم
تخو ابریم شد
گویند در شهر تفتیس حال محاصره یعنی حکومت نظامی اعلام شد
و این دلیل بر کمال اعتناش آن محل است چهار نفر هم دستگیر شد
و مجموعاً صد و نوزده مدد نارنجک داشته اند
دو تن فرانسه و المان قتل شده اند و در انجمن بین المللی راجع برایش
حاضر شوند و از قتل آن دو کور دولت المان از خان کرده که فرانسه
در رکش باید ترتیب مخصوص داشته باشد بواسطه اینکه اعتناش آن
ملکت ممکن است بواسطه مجاورت و قرب مکان با مجسمه ایردوئیس
که خاک فرانسه است اثر کند نیز دو تن فرانسه و المان استقل
سلطان مراکش و دست نخوردن خاک آن ملکت را مقبل شده اند
روزنامه ای فرانسه اظهار میدارند که هر چند دولت فرانسه درین معامه
خیلی با المان به سرای کرده را داغماض چشم پوشی رفته لکن متی
شدن و تخمین این دعوی و مرافعه که از سی و پنج سال قبل تاکنون یعنی
از زمان جنگ فرانسه و پروس تا حالا مهم ترین مشکلات بین دو تن بود
اسباب خوشوقتی و مسرت میباشد در برلن اظهار داشته اند که
گفتگوی فرانسه و المان هنوز با خستام نرسیده چه اکنون که فرانسه
دعوت انجمن بین المللی را قبول نموده المان حاضر است که در باب
مقاصد خود در انجمن شرح جزئیات را اظهار کند وزیر خارجه
انگلستان گفته است اگر فرانسه انگلیس را با انجمن دعوت نماید بایسته
قبول میشود

چندی قبل گفتیم که قرار شد است جازات جنگی انگلیس بدین بنا
فرانسه کنند و بعد از آن سفین فرانسه هم باز دیدی از ایشان در
بنادر انگلیس نمایند موعده دیدن جازات انگلیس رسید و روز دوشنبه
ششم این ماه (جمادی الاولی) سفین انگلیس برست که بندر
نظامی فرانسه و در اقیانوس اطلس میباشد رفتند و جمعیت کثیری
که در ساحل دریا جمع بودند با انگلیسها خیر مقدم گفتند و از تهنیه که در بر
برای پذیرقن سفین انگلیس بدیده معلوم شد که این پذیرائی خیلی با لطافت
و مبنی بر مانی ادب و انسانیت است و رفته رفته مودت فرانسه و انگلیس را
محکمتر خواهد بود از قتل آن دو کور ترتیب مهمانها و جشنهای رسمی و
غیر رسمی طوری است که درین یک هفته یکجا عت یکجا خواهند بود
و آنچه تاکنون خبر رسیده امیرالبحرهای انگلیس و فرانسه هم در انجمن
دعوت میکنند و عدا جات سفین انگلیس در کوچهای برست اجتماع
نموده در قوه خانه با فرانسه انبویان برادران رفتار میکنند و این
ارتباط و اتحاد دو تن یعنی از صلح عمومی است
(اعتذار)

در فرسید و شصت و ششم در ضمن اخبار مدرسه مبارکه تربیت
اسم جناب میرزا فرج الله خان مصلم زبان فرانسه آن دارالعلم سو
میرزا نصرالله خان نوشته شده ازین اشتباه بعد خواسته شد
میکند جناب میرزا فرج الله خان که در زبان فرانسه و سایر کلمات
دارای معانی عالی است بواسطه کتاب بهر خوم حاجی آقا محمد علی پیر
زاده طباطبائی معروف به میرزا فرج الله خان پیرزاده میباشد

و دو که فرزندش را نکاحی و نکاح کند نوکر در گذشت فوت او سخت در میان اثر کرد تا آنکه وی زیاده از حد شد چنانکه درین موقع نایب یکی
از خویشان خود نوشته و گفته است البته خبر شده اید که نوکر صدیق من بوده ازین بابت گال تا آنکه مراد ارم آن بیچاره مدت بیست و شش سال است در
بمن خدمت نموده و همواره این وفادار بود هر چند منم او را آسوده و مستغنی کرده بودم خلاصه مراد آن مرد ثابت قدم را عصای بری خود میدانم و بدو اعتماد و تفال داشتم
افسوس که ازین تکیه گاه محروم شدم و دیگر امید منم جز اینکه او را در بهشت و محفل قدوسیان ملاقات کنم در حقیقت او رفت بهترین جزا از اجزای وجود را با خود
برد بروضه رضوان شتافت اگر چه بصورت مرده باین ملات و حالت بهبوط و تنزل میگذشت و شغل کار میکرد و در امور کلیسای سن پی نیز قسمه مراقبت و مروت
نموده و علاوه بر شمس منم برای بزرگان و دارندگان نیز ابراسید و عمارات عیدیه داشت با آنکه سن بهشتا و پنج رسیده و باید درین روزهای آخر عمرش رحمت و درود الهی

از نجبا و معقبن وطن پرستان این دامل خدمت
تربیت الحق بنهر و غیرت بخرج داده است

(صفر حساب و کس و داپستان رحمت و رحمت)

صفر حساب اقدامی با بصورت نقطه (۰) می نوشتند و ممکن بود که گاهی
باین واسطه کس اسباب غلط حساب گردد و چنانکه رحمت را رحمت بکنند
مثلاً طبعی در نسخه خود می نویسد و مثال از فلان دو امان شکل (۲۰ مثلاً)

بعد کس در پهلوی این نوشته و آن را بیت می کنند باین شکل (۲۰ مثلاً)
و شاید مثال از آن دو املکت باشد پس بهتر آنکه صفر را بصورتی

که حالا متاخرین اهل حساب می نویسند بنویسیم تا ازین خطا مصون باشیم
مثلاً شتر صد و بیست باین شکل می نوشتیم (۱۲۰) حالا خوب است

باین شکل (۱۲۰) بنویسیم و از آنجا که عدد یارقم پنج دندانه دارد
(۵) از آن اشتباه و التباس هم این خواهیم بود و صفر را پنج

نخواهیم خواند (صحاف باشی درویش)

(اعلان راجع بند رجز)

اداره تجارتخانه پامیانس تا جریسی که سی سال است در بند رجز
و مشهد سروشا هر دو و غیره بر سره اودا بر است و در کمال راستی

درستی و خوش حسابی و معقولیت با مردم رفتار کرده و احدی درین بند
متامدی از آن تجارتخانه شاکی نبوده و نشده همه جور داد و پسته کرده

و میکند و طرف رجوع تمام ولایات است و از همه جا بخواه این تجارتخانه
امانات حمل و نقل شده و میشود و با طرفهای خود در رسم و راه حسن سلوک

از دست نداده و نمیدهد چندی قبل بواسطه تفریق حساب با او را با یکدیگر

اسبابی فسر ایم آمد که توانست از عده رجوعات مردم بر آید اینک

آن مانع رفع شده با ردن ایوان پامیانس که الحق مردمی درست کار
محبوب میشود و شخصاً بنده رسیده و در رسیدگی بکارها میکند و باز

بهمان طریق سابق تجارتخانه اودا بر بر سره راست هرگز
از ولایات باین اداره رجوع کند خدمات او بدرستی انجام داد

میشود (میرزا محمد علی امین التجار وکیل مجرایه در بند رجز)

(ایضاً اعلان)

(پستایلاز دکترو وایتن)

محول غلیظی از مواد عالمه مخدرات آب جو و انگور که در امراض ذیل بسیار
مفید و مجرب میباشد

برص و خراج اقسام درد گلو آتم پریگلو (از امراض جلدی)
درم شعب آورام زوده زکام شدید و حاد سورهم

درم اشیا استوماتیت (زخم شدن زبان و دهن) و خفاقی سخت
یکی از خواص مخصوص پستایلاز رفع کردن اتفاقات ثانیه و در و زو

و دو پلاسیوم است

پستایلازیدوری دکترو وایتن معالجه تنگی نفس و خناق سینه و
مفاصل مزمن و تخریش این حالت به غلیظی را کرده بعد از مدتی

جیران لاغری را میکند

پستایلاز بر موری دکترو وایتن مؤثرترین و امانی امراض عصبانی
در امراض صرع و لاب فلج و اغا و بی اختیاری در اذرا و کلت

در تمام مرضهای عصبانی مفید میباشد و در طهران منحصراً است به و اخا

انگه راحت و فراغت گذراند چه مسلم است که در چنین حالی آن بان از قوی میگاه و ضعف دستی غلبه میکند لکن میکلانرا افغان و خیزان میرفت و از کار دست نمیکشید
عاقبت بعد از آنکه تمام روز نشنید و از دهم ماه فوریه سال هزار و پانصد و شصت چهار را کار کرده بود آثار نقابت در او ظاهر شد و در روز دوشنبه چهارم

ناچار در بستر توانی افتاد و در جمعه مستلزم بخرج گشت پس از حال احتضار مختصری در تن بهشتاد و نه سالگی زندگانی را بدرود گفت و جان داد

مرگ میکلانرا عموم مردم را متأسف و عزادار نمود شهر فلانس تمام مملکت ایطالیا بکل قسیم اروپا از فوت آن مرد نهرمند اظهار تأسف و تسکینی کردند در بلند
کردن نام او به یکدل شدند و راه جانفشانی کشیدند که در آن تشریفات تشییع جنازه میکلانرا بکل آید بزرگترین ارباب صنایع آن عصر و زنان در زینت آرایش آن کوشیدند

و این احترامات فوق العاده و ملاحظاتی در بار شخص نهر و صنعت کار یکروزه و امری موقتی بود بلکه دایمی باین عمل پرداخته و چون سیصد سال بعد از فوت میکلانرا بزرگوار و در شهر

سیومولیون در خیابان لاله زار

(ایضاً اعلان)

کتاب مستطاب (منظر العجائب) قطب العارفین شیخ فریدالدین
معروف بشیخ عطار محمد بن ابراهیم النیشابوری قدس سره با کمال
صحت و استیازت و توجه و اهتمام جناب مستطاب اجل معظم حاجی
نجم الدوله معلم کل علوم ریاضی و امت افاضه بجلید طبع علی گشته
بادیاجه از آثار قلم استاد اجل سالک سالک حقیقت و عرفان حال
عصر و کمال زمان اهل الفضل و المناخرین انصح لشعراء و المتکلمین مرحوم
فتح الله خان شیبانی طاب ثراه هر کس طالب باشد درین آخرین
حجره امانت و دیانت همراه حاجی بابای کتابفروشی بفروشدش ببرد
در قیمت هفت هزار دینار است

(ایضاً اعلان)

(تشنک بوژ و با پوست گندگنه و کاکائو) تشنک بوژ و بری
بیمار بهترین مقوی و مطبوع ترین شکر است همه روزه اطباء
عالم آن را در رقت خون و پریدگی رنگ و همه نوع تب و امراض عصبانی
و معده تجویز نمایند این شکر و مخصوصاً برای ناقصین و اطفال
ضعیف و زنهای کم بنیه و پیر مردان ضعیف علیل المزاج بسیار مفید
و نافع است

محل فروش در پاریس لو بو و کپانی نمره ۵ کوچه بزرگ لاله
در طهران منتهی است به و خانه سیومولیون در خیابان لاله زار

(ایضاً اعلان)

کتاب کلبه بندی ترجمه و نگارش بنده اقل که فضلای بزرگ آنرا استود
و تصدیقهای طبع در باب آن نموده و میتوان گفت علاوه بر اینکه
حکایتی شیرین و روایتی دلنشین است مثل بر مطالب مفیده و حکمتی
سودمند میباشد در هر حال در کمال استیازت طبع شده در خیابان
ناصریه در حجره کتابفروشی جناب آقای شیخ محمد حسن طهرانی بفروشدش ببرد
قیمت پنج هزار دینار

(ایضاً اعلان)

تشنک مقوی دکنه و شام با کلا و پوست گندگنه و کاکائو و کلسر و ففات
دو نفر برای آنکه طول مدت زندگانی تقریباً یکصد سال رسد قبل از
نهار و شام یک کیلا پس کوچک ازین دو بخورند نسخه این
دو در همه جا معروف است و جمیع اطباء دنیا تجویز کرده اند این
دو ابحاث محمول کامل مواد عالم پوست گندگنه و کلا و برک کاکائو
و کلسر و ففات و دکنه را در بردارد و در وی هم رفته برای محکم
کردن استخوانها و قوت دادن آنها و دای خوبی است این
مواد عالم که اثر هر یک را جمیع اطباء تصدیق کرده و کمال وقت خسته
میشود و مقوی و مصلح و محرک اشتهاست و با شخاصی که مستطاب
پیری میباشند یا از جهت ناخوشی ضعیف المزاج شده قوت میدهند
و آباب استحکام و مدد بنیه آنها میگردد و چون قیمت و دانه مناسب است
همه کس میتواند بخرد و صرف کند

قیمت یک بهری آن هشت قران و دوازده بطری شصت تومان محل فروش
در طهران منتهی است به و خانه سیومولیون در خیابان لاله زار

فدرانس اجتماع و احتفال عظیمی شد و این جمعیت از دحام برای عسره اداری نبود بلکه ترتیب کار جشن میدادند و سپاسی فراهم می آوردند که توفیر و تکریمی تازه
در باره میکلا بزیل آرد و منظور دارند و بستر و بروج او پر دارند عیسی در سال هزار و هشتصد و هفتاد و پنج (۱۸۷۵) میلادی کسی سال قبل باشد در کسبه
جمعی کثیر بل جی غفیر از لندن و وین و برلن و پاریس عازم فلرئس شدند و بقدری جمعیت در آن ناحیه جمع شده بود که فی الحقیقه شهر فلرئس گنجایش آن جلد را
نداشت و درین موقع تمام کارهای بزرگ را از محتمله و تجاری و نقاشی و تصاویر و غیره عکس انداخته بودند یا نظیر آن را در قالب ریخته و ساخته و از مجموع
آن صنایع مستطاف قسمی موزون متبریکل داد و بدین شکل موضع خلاصه وجود آثار کالیفورامیدیدند و حاصل آن طبع عالی و ذوق صنعتی را مشاهده می نمودند
لذت میبردند و تحسین آنسیرین عالم گیر شده بود و بر آن بر عجب باعث نسبت بیکل انزلی می نمودند
بقیه در نمره آتیسه انشاده